

حذف دو یاسه بازیکن قطعی است

قلعه‌نویی می‌ماند، جوانگرایی هم نمی‌کند

این بار پیرتر از قبل در اسکواد جام جهانی قرار گرفتند. بنابراین طبیعی است که حالا هم بسیاری با تردید به این وعده تازه نگاه کنند.

وضعیت نیمکت هم مشخص است

نکنه مهم دیگر این است که هنوز وضعیت نیمکت تیم ملی برای جام ملت‌های آسیا به طور رسمی مشخص نشده است. البته از مدت‌ها قبل گفته می‌شود امیر قلعه‌نویی پیش از جام جهانی نیز از مهدی تاج برای ادامه همکاری اطمینان گرفته بود و بعید به نظر می‌رسد تغییری روی نیمکت تیم ملی ایجاد شود.

اگر این تحلیل درست باشد، باید انتظار داشت همان تفکر قبلی نیز ادامه پیدا کند. دکترینی که پیش از هر چیز به نتیجه کوتاه‌مدت فکر می‌کند و معمولاً ریسک استفاده گسترده از بازیکنان جوان را نمی‌پذیرد.

در فوتبال حرفه‌ای نیز وقتی یک سرمربی احساس امنیت می‌کند، معمولاً کمتر حاضر می‌شود دست به تغییرات بنیادین بزند. مخصوصاً زمانی که زمان آماده‌سازی برای یک تورنمنت بزرگ محدود باشد. قلعه‌نویی حتی خود را به واسطه این اطمینان ملزم به پاسخوگی هم نمی‌داند چه رسد به اینکه بخواهیم برنامه او را برای جوانگرایی در آینده باور کنیم.

فاصله حرف تا عمل

این روزها از کنار گذاشتن ۱۲ بازیکن صحبت می‌شود، اما واقعیت این است که هیچ سند رسمی و هیچ اظهارنظر قطعی از سوی کادرفنی درباره اسامی این بازیکنان وجود ندارد. بیشتر این گمانه‌زنی‌ها در فضای

نگاه فنی

رضاحمدی

خبرنگار

بعد از ناکامی تیم ملی در جام جهانی و ناتوانی در صعود از مرحله گروهی آن هم جام جهانی ۴۸ تیمی صحبت از حفظ قلعه‌نویی و جوانگرایی در تیم ملی می‌شود. گذشتن ۱۲ بازیکن نیز گفته شده است. اما پرسش مهم این است که آیا این بار قرار است اتفاق متفاوتی رخ دهد یا دوباره با همان وعده‌های همیشگی روبه‌رو هستیم؟!

برای اینکه به ذات این ماجرا پی ببریم باید به گذشته نه‌چندان دور رجوع کنیم. به جام ملت‌های آسیای دوره قبل در قطر. این نخستین بار نیست که قلعه‌نویی از جوانگرایی حرف می‌زند. بعد از شکست برابر قطر و حذف از جام ملت‌های آسیا نیز او همین وعده را مطرح کرد. یک دوره اعلام شد تیم ملی وارد یک دوره پوست‌اندازی خواهد شد و بازیکنان جوان فرصت بیشتری پیدا می‌کنند.

در عمل هیچ اتفاقی رخ نداد

اما حقیقتاً به واسطه اسامی که راهی جام جهانی شدند، نه تنها پوستر اندازی بزرگی رخ نداد، بلکه تیم ملی با یکی از مسن‌ترین فهرست‌های تاریخ خود راهی جام جهانی شد. همان بازیکنانی که سال‌ها ستون اصلی تیم ملی بودند، دوباره در ترکیب قرار گرفتند و تغییرات بسیار محدود بود. حتی بازیکنانی که در جام ملت‌ها هم در تیم ملی نبودند

این یک مطالبه عمومی است

برای کادرفنی تیم ملی کنفرانس بگذارید!



محمد قراگزلو

خبرنگار

اگر قرار بر حفظ کادرفنی فعلی تیم ملی در مسند کار باشد و با این کادر به جام ملت‌های آسیا برویم لازم و واجب است که سرمربی

وقتی نتیجه، پاسخ همه سؤال‌ها را نداد

تیم ملی از هر بازی دقیقاً چه می‌خواست؟

سه تساوی، سه نمایش متفاوت و یک سؤال مشترک: تیم ملی ایران در جام جهانی ۲۰۲۶ دقیقاً با چه نقشی وارد زمین می‌شد؟ شاید این مهم‌ترین پرسشی باشد که بعد از پایان کار شاگردان امیر قلعه‌نویی مطرح شده است. نه از جنس نتیجه‌گرایی و نه از زاویه انتقاد صرف؛ بلکه برای فهمیدن اینکه آیا تیم ملی در طول مسابقات صاحب یک هویت تاکتیکی مشخص بود یا برای هر مسابقه، رویکردی متفاوت و گاه متناقض انتخاب می‌کرد.

ایران جام را با تساوی ۲ بر ۲ مقابل نیوزیلند آغاز کرد؛ مسابقه‌ای که ضعف در دفاع انتقالی و کنترل فضای پشت مدافعان بارها دیده شد و تیم ملی دو بار مجبور شد نتیجه را جبران کند. در دومین مسابقه برابر بلژیک، همان تیمی که روی کاغذ قدرتمندترین حریف گروه بود، ایران به تساوی بدون گل رسید و نمایش دفاعی منسجم‌تری ارائه داد. در بازی سوم نیز برابر مصر، تساوی یک بر یک و گل مردودشده دقیق پائانی، رؤیای صعود مستقیم را از بین برد و ایران در نهایت با سه امتیاز در رتبه سوم گروه ایستاد و حذف شد.

رسانه‌های شکل گرفته است و هنوز نمی‌توان با قاطعیت گفت که کسانی از تیم ملی کنار خواهند رفت.

حتی درباره بازیکنانی که بیش از دیگران نام‌شان مطرح می‌شود نیز هیچ قطعیتی وجود ندارد. برای مثال بعید نیست شجاع خلیل‌زاده همچنان در فهرست تیم ملی باقی بماند. همان‌طور که درباره بسیاری از بازیکنان با تجربه دیگر نیز نمی‌توان حکم قطعی صادر کرد. اگر قرار باشد تغییری هم صورت بگیرد، احتمالاً محدود خواهد بود.

ممکن است بازیکنانی مانند احسان حاج‌صفی، علیرضا جهانبخش یا روزبه چشمی دیگر در فهرست نهایی حضور نداشته باشند، هر چند درباره همین نفرات نیز نمی‌توان با اطمینان صحبت کرد.

از سوی دیگر شناختی که از

شیوه مربیگری قلعه‌نویی وجود دارد، نشان می‌دهد او معمولاً به بازیکنان با تجربه اعتماد بیشتری دارد. در مسابقات بزرگ نیز ترجیح می‌دهد از نفراتی استفاده کند که سال‌ها در تیم ملی حضور داشته‌اند. به همین دلیل احتمال اینکه بخش عمده اسکلت فعلی تیم ملی حفظ شود، بسیار بیشتر از آن است که شاهد یک انقلاب فوتبالی باشیم.

نتیجه مهم‌تر از ساختن آینده

یکی از ویژگی‌های قلعه‌نویی در تمام سال‌های مربیگری‌اش این بوده که پیش از هر چیز به نتیجه فکر کرده است. این نگاه شاید در فوتبال باشگاهی قابل درک باشد، اما در تیم ملی شرایط متفاوت است. تیم ملی فقط برای امروز ساخته نمی‌شود. باید برای دو سال بعد، چهار سال بعد و حتی جام‌های جهانی آینده

نیز برنامه داشته باشد. قلعه‌نویی در واقع همان بازیکنانی را با خود به جام جهانی برد که سال‌ها زیر نظر کی‌روش در تیم ملی حضور داشتند و در واقع بازیکنان او بودند. دست پرورده‌های او...

افکار عمومی منتظر عملگرایی است

افکار عمومی، کارشناسان، اهل فن و حتی هواداران عادی فوتبال ایران دیگر فقط با شنیدن وعده‌ها قانع نمی‌شوند. آنها یک بار بعد از جام ملت‌های آسیا همین صحبت‌ها را شنیدند، اما در نهایت اتفاق متفاوتی رخ نداد. حالا هم هیچ تصمیمی وجود ندارد که قلعه‌نویی کاری برای آینده فوتبال ایران کند.

همان‌گونه که وقتی سرمربی استقلال بود کاری نکرد و وقتی از استقلال به سپاهان رفت همه ستاره‌های آن فصل را با خود به

باید توجهیاتی منطقی برای قرار دادن روزبه چشمی مصدوم در فهرست نهایی‌اش داشته باشد. با دربارہ خط زدن نفرات آماده‌ای مثل امید نورافکن قانع‌مان کند.

از این دست جزئیات فنی بسیار است و همه اینها طی دو هفته اخیر بارها در رسانه‌ها طرح شده و البته تا الان هیچ پاسخی از سوی کادرفنی و سرمربی تیم ملی نداشته است اما حالا وقتش رسیده تا فدراسیون فوتبال به عنوان نهاد متولی تیم ملی از قلعه‌نویی و همکارانش بخواهد تا آماده پاسخوگی به افکار عمومی باشند و اگر واقعاً تصور می‌کنند کارشان را درست و بدون خطا انجام داده‌اند جزئیات برنامه‌هایشان در هر بازی و اقداماتی که برای تیم ملی کرده‌اند را توضیح دهند.

افکار عمومی شامل مردم فوتبالیست و عاشقان تیم ملی، رسانه‌ها و کارشناسان فوتبال درباره هر کدام از بازی‌های تیم ملی و جزئیات فنی‌اش حرف دارند و البته از اینکه صعود حاصل نشده ناراحت و سرخورده‌اند. در عین حال کادرفنی تیم ملی هم حق دارد تا بعد از طرح پرسش‌های مختلف و انتقاداتی که نسبت به عملکرد ایشان مطرح شده پاسخوگو باشد. این برنامه‌ای است که فدراسیون فوتبال باید متولی‌اش باشد. اصول حرفه‌ای حکم می‌کند که قلعه‌نویی و یکی دو تا از همکارانش در کنفرانسی مطبوعاتی شرکت کرده و

پاسخوگی سوالات مختلف درباره تیم ملی باشند. شاید برگزاری این کنفرانس پرسش پاسخ بی‌پرده بتواند بسیاری از مسائل را شفاف کرده و حتی فاصله ایجاد شده بین منتقدان و حامیان تیم ملی را کمتر کند. البته این نگرانی وجود دارد که مثل سنوات گذشته این پاسخوگی محدود به حضور سرمربی تیم ملی در یک برنامه تلویزیونی شده و ایشان پاسخوگی سوالات مجری آن برنامه مطابق با سیاست‌های تلویزیون و تهیه‌کننده برنامه مزبور باشد که این مدل پاسخوگی هیچ گاه رسانه‌ها و افکار عمومی را اقناع نخواهد کرد چرا که مونوپل ایجاد شده بین فدراسیون فوتبال با تلویزیون و مدل نقد کردن برنامه‌های سیمیا آتقندر جامع نیست که به شفاف شدن این فضا کمک کند. در عین حال همان‌طور که قبلاً گفته شد بهترین راه برگزاری یک کنفرانس مفصل با حضور قلعه‌نویی و دستیاران ایشان است تا بلاخره ببینیم چرا برخی بازیکنان به جام جهانی رفتند و بازی نکردند؟ چرا بازیکن حضور جوناها در میدان نشد؟ چرا بازیکن مصدوم به تورنمنت رفت و جای یکی دیگر را گرفت؟ چرا تغییرات حسین بازی‌هایمان جواب نداد؟ چرا در ارائه فوتبال تهاجمی اینقدر ترسو و نابلد بودیم؟ چرا در نیمه زمین حریفان برنامه خاصی برای تحت فشار قرار دادن حریفان نداشتیم و...

تقویت می‌کند. ایران هر سه مسابقه را بدون شکست پشت سر گذاشت، اما تنها سه امتیاز طبیعی در فوتبال ملی است، اما آنچه درباره ایران محل بحث شده، نبود یک الگوی ثابت در هر سه مسابقه است. مقابل نیوزیلند، تیم ملی مالکیت بیشتری می‌خواست اما در زمان از دست دادن توپ، فاصله خطوط زیاد بود و حریف چند بار با انتقال سریع به دروازه ایران رسید. مقابل بلژیک، همه چیز تغییر کرد؛ بلوک دفاعی پائینی، تراکم در یک‌سوم دفاعی و امید به ضدحملات. این رویکرد اگرچه امتیاز ارزشمندی به همراه داشت، اما عملاً سهم ایران از حملات سازمان‌یافته را کاهش داد. برابر مصر نیز تیم ملی در مقاطعی برای پیروزی پیش رفت، اما بعد از گل تساوی دوباره محافظه‌کار شد و تا دقیق پائانی نتوانست فشار مستمر ایجاد کند. همین تفاوت‌ها باعث شده بخشی از کارشناسان معتقد باشند تیم ملی بیشتر در حال واکنش به شرایط بازی بود تا اجرای یک مدل مشخص.

تیم ملی همراه دستیارانش پاسخوگی افکار عمومی باشند. واقعیت اینکه بعد از حذف تیم ملی پرسش‌های زیادی درباره دستاوردهای فنی این تیم شکل گرفت که حتماً باید توضیحات کادرفنی تیم ملی را درباره آن شنید اما سوال با سوال‌های مهمتر درباره علل حذف

هویت تاکتیکی یا تغییر بر اساس حریف؟

تغییر شیوه بازی بر اساس کیفیت حریف، اتفاقی طبیعی در فوتبال ملی است، اما آنچه درباره ایران محل بحث شده، نبود یک الگوی ثابت در هر سه مسابقه است. مقابل نیوزیلند، تیم ملی مالکیت بیشتری می‌خواست اما در زمان از دست دادن توپ، فاصله خطوط زیاد بود و حریف چند بار با انتقال سریع به دروازه ایران رسید. مقابل بلژیک، همه چیز تغییر کرد؛ بلوک دفاعی پائینی، تراکم در یک‌سوم دفاعی و امید به ضدحملات. این رویکرد اگرچه امتیاز ارزشمندی به همراه داشت، اما عملاً سهم ایران از حملات سازمان‌یافته را کاهش داد. برابر مصر نیز تیم ملی در مقاطعی برای پیروزی پیش رفت، اما بعد از گل تساوی دوباره محافظه‌کار شد و تا دقیق پائانی نتوانست فشار مستمر ایجاد کند. همین تفاوت‌ها باعث شده بخشی از کارشناسان معتقد باشند تیم ملی بیشتر در حال واکنش به شرایط بازی بود تا اجرای یک مدل مشخص.

داده‌هایی که سؤال ایجاد می‌کنند

آمار کلی مسابقات نیز تا حدی این برداشت را



زمین و کیفیت رقبا، عملکردی قابل قبول داشت و حتی در هر سه مسابقه شایسته شکست نبود. در مقابل، منتقدان می‌گویند تیمی که هدفش صعود تاریخی از مرحله گروهی است، باید در دست‌کم یکی از مسابقات ابتکار عمل را به طور کامل در اختیار بگیرد و برای برد بازی کند؛ نه اینکه هر سه مسابقه را با رویکردی متفاوت به پایان برساند. شاید پاسخ نهایی این باشد که کادرفنی برای هر مسابقه «برنامه» داشت، اما سؤال اصلی چیز دیگری است: آیا این برنامه‌ها اجزای یک پروژه

بزرگ‌تر بودند یا هر مسابقه، طرحی مستقل و جداگانه داشت؟ این پرسشی است که پاسخ آن، بیش از هر چیز، آینده تیم ملی را مشخص خواهد کرد زیرا در فوتبال مدرن، موفقیت فقط به داشتن برنامه برای یک مسابقه وابسته نیست؛ بلکه به داشتن هویتی وابسته است که در هر مسابقه، با هر حریفی، قابل تشخیص باشد. تیم ملی ایران در جام جهانی ۲۰۲۶ نتیجه گرفت، جنگید و شکست خورد اما هنوز برای بسیاری روشن نیست که دقیقاً می‌خواست چه فوتبالی بازی کند.

پرسش روز

پرسش‌های بزرگ بعد از حذف تیم ملی

نقطه سر خط!

حذف شدن و کنار رفتن از جام جهانی ۲۰۲۶ دوباره فوتبال ملی ایران را پرت کرد به نقطه‌ای دور دست که انگار قبلاً بارها در آن حضور داشته است.

با وجود شکست نخوردن در این تورنمنت باز هم دوباره از مسابقات کنار رفتیم تا پرسش‌های مهم و بزرگی درباره تیم ملی به صورت کلی فوتبال ایران شکل بگیرد که درباره هر کدام می‌توان با جرأت صحبت کرد اما اینجا فقط طرح سؤال شده تا مقدمه‌ای برای واکاوی درباره آینده پیش روی تیم ملی شود.

چرا در لحظه‌های بزرگ می‌بازیم؟

حذف تیم ملی ایران دوباره یک سؤال قدیمی اما حل‌نشده را زنده کرد؛ چرا در بزنگاه‌های بزرگ، تیم ملی از رسیدن به نسخه کامل خودش بازمی‌ماند؟ مسأله فقط سیستم و تاکتیک نیست؛ فوتبال در این سطح، بیش از هر چیز بازی تصمیم در لحظه است.

تیمی که در چند دقیقه بحرانی تمرکز، شجاعت تصمیم‌گیری یا نظم ذهنی‌اش را از دست بدهد، معمولاً ناوان سنگینی می‌دهد. این همان نقطه‌ای است که تجربه بین‌المللی، ذهنیت برنده و مدیریت فشار از یک تیم معمولی یک تیم رقابتی می‌سازد.

چرا تیم ملی پلن B ندارد؟

یکی از جدی‌ترین نقدهای فنی به تیم ملی، نبود برنامه جایگزین در جریان بازی است. تیم ملی در بسیاری از مسابقات، با یک طرح مشخص وارد زمین می‌شود، اما وقتی آن طرح با فشار حریف یا تغییر جریان بازی خنثی می‌شود، پاسخ روشنی از روی نیمکت یا درون زمین دیده نمی‌شود.

در فوتبال مدرن، داشتن پلن B یک ضرورت است. یعنی توانایی تغییر ریتم، تغییر ساختار یا حتی تغییر نوع حمله در همان جریان بازی. اما در تیم ملی ایران، این تغییر اغلب یا در اتفاق می‌افتد یا اصلاً به شکل منسجم دیده نمی‌شود. نتیجه این می‌شود که تیم در فایفای از بازی کاملاً قابل پیش‌بینی می‌شود و در سطح جام جهانی، قابل پیش‌بینی بودن مساوی است با حذف تدریجی از جریان مسابقه.

آیا از فوتبال مدرن عقب مانده‌ایم؟

فراتر از نتایج سؤال اصلی این است که فوتبال ایران در جای نقشه فوتبال مدرن قرار دارد؟ فاصله فقط در نتیجه خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در جزئیات ساختاری دیده می‌شود؛ سرعت تصمیم‌گیری پایین‌تر، فشار کمتر در لیگ داخلی و عدم تداوم در اجرای یک سبک مشخص. فوتبال مدرن بر پایه سرعت انتقال، نظم تیمی بدون توپ و تصمیم‌های سریع در یک‌سوم پایانی ساخته شده است. در حالی که در فوتبال ایران، هنوز بخش زیادی از بازی به کیفیت فردی و لحظه‌های فردی وابسته است.

این یعنی وقتی کیفیت فردی در روز خاصی پایین بیاید، کل ساختار دچار افت می‌شود. این عقب‌ماندگی لزوماً به معنای ناتوانی نیست اما به معنای یک شکاف جدی در آماده‌سازی است؛ شکافی که در تورنمنت‌هایی مثل جام جهانی، با کوچک‌ترین اشتباه خودش را به شکل حذف نشان می‌دهد.

بازسازی از صفر یا اصلاح تدریجی؟

بعد از هر حذف، فوتبال ایران دوباره در نقطه تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد؛ بازسازی کامل یا اصلاح تدریجی؟ این دو مسیر سال‌هاست در حرف مطرح می‌شوند، اما در عمل کمتر به یک تصمیم روشن تبدیل شده‌اند. بازسازی نیاز به زمان، ثبات و تحمل دارد؛ در حالی که اصلاح تدریجی معمولاً سریع‌تر است اما ریسک تکرار مشکلات قبلی را هم در بر دارد.

بدون انتخاب شفاف بین این دو مسیر، تیم ملی در چرخه‌ای تکراری باقی می‌ماند؛ چرخه‌ای که در آن تغییرات ظاهری اتفاق می‌افتد، اما ساختار اصلی دست‌نخورده می‌ماند.

نسل‌سازی واقعی یا تکرار چرخه قدیمی؟

چالش دیگر، وضعیت نسل فعلی و آینده است. تیم ملی در سال‌های اخیر بین تجربه و جوان‌گرایی در نوسان بوده، اما این نوسان کمتر به یک پروژه هدفمند تبدیل شده است.

نسل‌سازی واقعی فقط اضافه کردن چند بازیکن جوان نیست؛ بلکه تعریف یک مسیر روشن برای جایگزینی تدریجی نسل‌هاست. وقتی این فرآیند ناقص اجرا شود، نتیجه تیمی است که نه کاملاً با تجربه است و نه کاملاً جوان؛ تیمی که در بزنگاه‌ها نه از تجربه کامل بهره می‌برد و نه از جسارت نسل جدید.

نقش فدراسیون در چهار سال آینده چیست؟

در نهایت، مسیر آینده تیم ملی بدون نقش مدیریت فوتبال قابل تصور نیست. تصمیم‌هایی مثل انتخاب کادرفنی، کیفیت بازی‌های تدارکاتی، برنامه‌ریزی اردوها و سرمایه‌گذاری روی فوتبال پایه، مستقیماً سرنوشت چهار سال آینده را تعیین می‌کند.

تیم ملی فقط در زمین ساخته نمی‌شود؛ در پشت صحنه ساخته می‌شود. اگر این بخش دچار ضعف باشد، حتی بهترین ایده‌های تاکتیکی هم در عمل به نتیجه نمی‌رسند.